

# پیدایش حقوق بشردوستانه جنگ و جلوه‌هایی از حفظ حیثیت انسانی در رفتار رزمندگان با یکدیگر

دکتر سیدعلی هنجنی\*

آغاز

۱- جنگ و حقوق

الف - پیدایش حقوق بشردوستانه جنگ

ب - قلمرو حقوق بشردوستانه جنگ

ج - حیثیت انسانی

۲- رفتار رزمندگان با یکدیگر

الف - اتفاق نظر در اهداف و موضوع

ب - حمایت از حیثیت رزمنده

ج - مصادیقی از اعمال مغایر با حیثیت انسان در پروتکل اول ۱۹۷۷ و اسناد

دیگر (غدر- امان - کشتن در حال فرود)

نتیجه کلی

---

\*. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

### چکیده

در این نوشته کوشش شده است به جایگاه نسبتاً با ارزش حقوق مناصمات مسلحانه در حقوق بین‌الملل عمومی تأکید شود و تأثیر آن در حفاظت حقوق فرد که طی جنگ به شدیدترین وجه، ممکن است مورد مخاطره قرار گیرد یا نقض شود اشاره گردد. از این رو به سابقه پیدایش آن در حقوق موضوعه طی قرون ۱۹ و ۲۰، و قلمرو آن، شامل حقوق بشر دوستانه به معنای خاص کلمه و حقوق مربوط به استفاده از سلاح اشاره شده است تا در پرتو آن مشخص شود تا چه میزان در نظام حقوقی اروپایی به منزلت فرد رزمنده جدای از دولت، از این رهگذر احترام گذاشته شده است. به منظور تحلیل تأثیر قواعد در تغییر رفتار جنگی، به عنوان نمونه چند مورد از انواع روشهای ناشایست جنگی که تحت تأثیر قواعد مورد نظر، قالب حقوقی یافته به حفظ حیثیت رزمنده در صحنه جنگ کمک می‌کند، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

## آغاز

جنگ همانقدر قدمت دارد که حیات قدمت دارد و صلح به همان میزان قدمت دارد که جنگ. در روابط جوامع بشری حیثیت انسان و حقوق او با صلح و در زمان صلح محقق می‌شود زیرا اگر منظور از جنگ، نه تجاوز بلکه افشا یا رفع ظلم باشد نیز این هدف با آرامش و عدالتی که پس از آن مستقر خواهد شد پدید می‌آید چون جنگ همواره وسیله است. صلح نیز برخلاف آنچه در ماده ۱ منشور ملل متحد به عنوان نخستین هدف ملل متحد ذکر شده است<sup>۱</sup> هدفی غایی نمی‌تواند باشد بلکه هدف این سازمان قاعدتاً باید توسعه و رفاه بشر یا تعالی مرتبت او باشد که در بندهای بعدی همان ماده آمده و صلح وسیله یا زمینه آن است. منظور از صلح به نظر ما، وضعیت وقفه بعد از جنگ (صلح موقت) یا به طور کلی آرامش دائمی پس از آن است.<sup>۲</sup>

پدیده جنگ و صلح را معمولاً منفک و جدا از هم در نظر می‌گیرند اما داشتن روح مسالمت در جنگ و اندیشیدن به حاکمیت قواعد انساندوستانه در زمان درگیری، خود جدا از مفهوم صلح نیست و راه رسیدن به آن را هموار می‌کند. قواعد لازم‌الاجرا در جنگ (*jus in bello*)، خود به تعبیری، درخشش صلح در جنگ است. صلح در معنای رابطه مسالمت‌آمیز از طریق معاهدات پیش از جنگ محقق می‌شود. معاهدات مزبور ممکن

۱. بند ۱ ماده ۱، فصل اول، اهداف و اصول.

۲. عقیده به نبود جنگ به طور مطلق، پاسیفیسم نامیده می‌شود، چنین وضعیتی هیچگاه تحقق نیافته است صلح طولانی مدت نیز بدون فکر بروز جنگ و احتمال ضرورت آن نبوده است. برای مطالعه در این زمینه از جمله نک. Société Française d'Imprimerie et de Librairie, Paris 1908, E. Faguet, Le pacifisme. ۴۰۰ صفحه. نویسنده معتقد است که پاسیفیسم فکری واهی (*chimérique*) است چون به هر حال افکار میهنی یا خودمختاری در مقابل آن قرار می‌گیرد، ص ۳۹۲.

است راجع به موضع حقوق در قبال جنگ باشد و یا برای تخفیف شدت مصائب آن؛ لذا معاهده منع جنگ و معاهده منع روشهای جنگی غیرانسانی و وسایل جنگی ممنوع، و مقررات بشردوستانه، هر سه در حقیقت به شکلی توافقاتی «ضد جنگ»، و اتخاذ سیاستی واحد در جهت تحقق صلح نهایی است.

ضرورت تنظیم و اهمیت چنین معاهداتی، زمانی روشن می شود که مشاهده می کنیم علی رغم جایگاه رفیع روابط مسالمت آمیز و تداوم صلح به عنوان یک اصل در حقوق بین الملل، مشکلات همزیستی انسانی و نتیجتاً موجبات وقوع جنگ از میان نرفته و برتری طلبی که منشأ ذهنی جنگ است لاینحل باقی مانده است.<sup>۳</sup> در این مسیر، تکنولوژی نیز در خدمت برتری طلبی و حفاظت از قلمرو آن قرار گرفته و هنگام بروز مشکل پاسخی ضدانسانی آماده نموده است. اراده برای غلبه بر دیگران، سلاحها و روشهایی را آفریده که غیراخلاقی یا غیرانسانی بودن آنها به مراتب از دورانهای گذشته وخیم تر است (روشهای سیستماتیک در قلع و قمع و نسل کشی و کشتار جمعی ...). و حفظ حیثیت انسان در این میان مشکل تر و شاید ناممکن شده است. حقوق مخاصمات، در گذشته با سلاحها و روشهای جنگی ساده تری روبرو بود و مشکل کمتری در وضع مقررات داشت. مقررات آن قادر به کنترل نسبی سلاح متعارف و تقلیل آن بود و تا جایی پیش می رفت که خواسته هایی در جهت خلع سلاح داشت و در نتیجه تنظیم

۳. آیا هنوز سخن ارسطو که می گفت: «جنگ نوعی شکار انسانهایی است که برای فرمانبرداری متولد شده اند اما سرپیچی می کنند... و قوی حق سلطه خود را ناشی از برتری خویش می داند» سخن روز بسیاری نیست؟ عبارت مأخوذ از کتاب Le pacifisme، مذکور، ص ۴.

مقررات رفتاری رزمندگان با یکدیگر در جنگ و رفتار با غیرنظامیان و امثال آن تا حد زیادی می‌توانست مؤثر باشد. در حال حاضر وضع مقررات در برابر مافوق سلاح (سلاحهای اتمی، بیولوژیک و شیمیایی [ABC]) چگونه ممکن است تغییری در آثار کاربرد آنها ایجاد نماید؟<sup>۴</sup> به عنوان مثال میان سلاحهای مذکور و حقوق اسارت و یا قاعده تمایز و نتیجتاً حیثیت انسان چه رابطه‌ای می‌توان برقرار نمود. انباشتن آنها با حیثیت انسان مغایر است، اگر منع استفاده از آنها قابل پیش‌بینی باشد، مسلماً وضع مقررات در زمینه رفتار جنگی، هنگام به کارگیری آنها یا پس از جنگ منتفی است<sup>۵</sup> (بی‌تأثیر بودن مقررات نسبت به شیوه‌های جنگی ضدانسانی مانند ایجاد قحطی و گرسنگی نیز جاری است). به هر حال وسایل و روشهای جدید در اغلب موارد باعث تکثیر معاهدات، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها شده و به حقوق بین‌الملل مخاصمات ابعاد وسیعی بخشیده است. اما مقررات مزبور غالباً پس از وقایع و استفاده از سلاحها و روشهای جنگی ابداعی تدوین شده است. حقوقدانان که در جهت انجام وظیفه آگاه نمودن، همواره جوامع را با پدیده جنگ روبرو دیده آن را محتمل‌الوقوع فرض کرده‌اند،

۴. آنتونیو کاسه می‌پرسد که چنین جنگهایی اگر رخ دهد آیا واقعاً حقوق مخاصمات توان مقابله و پوشش آنها را دارد؟ یا این که کاملاً از دایره حقوق خارج است و نفی حقوق است؛ «حقوق بین‌الملل در جهانی نامتحد، Berger-Levrault, ۱۹۸۶، ص ۲۴۱ (ترجمه به فارسی، مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۰).

۵. اگر گفته شده است که «جنگ قانون نمی‌شناسد» یا *Sileant leges inter arma*، این سخن اگر چه امروز با وجود حقوق نهادینه شده و حقوق مخاصمات، مقبول نیست اما جنگیدن با مافوق سلاح و سلاح غیرمتعارف واقعاً قانون نمی‌شناسد و همچنین است تکنیکهای تغییر محیط در زمین، دریا و جو، و این امر نه تنها در آثار کاربرد، بلکه در آزاد بودن یا منع کاربرد نیز جاری است؛ مانند عدم منع کاربرد سلاح هسته‌ای به طور خاص و یا در مواقعی که هستی کشور در خطر باشد، ر.ک. رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در زمینه سلاح هسته‌ای، ۸ ژوئیه ۱۹۹۶، CIJ, AC.

چاره‌ای جز تقبیح انواع تجاوز ندیده و در صورت وقوع، در پی تسکین رنج‌های حاصل از آن برآمده‌اند و با این دو عمل در راه حفظ و اعتلاء حیثیت کسانی که به آن مبتلی شده یا نشده‌اند کوشیده‌اند.

## ۱- جنگ و حقوق

قواعد حقوقی هم بر روابط عادی و هم بر روابط خصمانه می‌تواند حاکم گردد. البته جنگ با حقوق سر ناسازگاری بیشتری دارد و به سختی از آن تمکین می‌کند اما حقوق با جنگ می‌سازد و به درون آن نفوذ می‌کند تا از خشونت و مصائب آن بکاهد.

### الف - پیدایش حقوق بشر دوستانه جنگ

تولد «درخشنده» حقوق مخاصمات در دوران کم و بیش تاریک حقوق بین‌الملل کلاسیک، به منظور توافق بر کاهش رنج انسان در جنگ و حفظ شرافت و حیثیت انسانی او به صورت حقوق مدون یا موضوعه پدیده جدیدی بود که پس از جنگ‌های مصیبت‌بار اروپایی، از نیمه قرن نوزدهم میلادی در اروپا و نخست برای اروپاییان شکل گرفت.<sup>۶</sup> در آن زمان جنگ‌ها عموماً بین‌المللی بود، قواعد مربوط به تنظیم آنها نیز می‌بایست بین‌المللی پیش‌بینی می‌شد. هنوز بحثی درباره جلوگیری و تخفیف فجایع جنگ‌های داخلی مطرح نبود. در این راه قواعد عرفی معمول، توأم با افکار

۶. با وجود آن که قرن نوزدهم را قرن آرام می‌دانند اما جنگ‌های بسیار خونینی در این دوران در قاره اروپا و امریکا رخ داد که اسباب تنظیم مقرراتی را فراهم آورد: جنگ‌های انفصال ۱۸۶۱-۱۸۶۵ در امریکا، پیروزی خونین سولفرینو ۱۸۵۹ و تأسیس صلیب سرخ ۱۸۶۳، جنگ کریمه ۱۸۵۴-۱۸۵۶، جنگ فرانسه و آلمان ۱۸۷۰، و جنگ‌های استعماری...

حقوقی موجود در نظامهای داخلی اروپایی پایه‌گذار قواعد حقوقی مخاصمات بین‌المللی شد که طی توافقاتی (اعلامیه، بیانیه، معاهده، ...) برای پیوستن آتی بقیه دول (یا احتمالاً با حضور آنها) آماده می‌شد.<sup>۷</sup> سابقه تدوین حقوق مخاصمات به طور سیستماتیک، که به علت درج قیود انسانی

۷. تا زمان کنفرانسهای صلح ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ که جنبه فراگیر داشت، مقررات زیر میان ملل به امضا رسید:

- Déclaration de Paris de 1856, arrêtant certaines règles de droit maritime en temps de guerre. این اعلامیه میان اطریش - هنگری، فرانسه، انگلستان، پروس، روسیه، ساردنی و عثمانی در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ به امضا رسید.
- Convention de Genève de 1864, pour l'amélioration du sort des militaires blessés dans les armées en campagne.

این کنوانسیون منحصراً میان سران کشورها و نواحی اروپایی به امضا رسید،

Annexe en date du 20 octobre 1868- Articles concernant la marine.

- Déclaration de Saint-Petersbourg de 1868 à l'effet d'interdire l'usage de certaines projectiles en temps de guerre.

اعلامیه سن پترزبورگ نهایتاً میان کشورهای اروپایی به اضافه ایران و عثمانی به امضا رسید. در مقدمه آن اشاره شده بود که این توافق میان ملل متمدن صورت می‌گیرد.

- Convention de Paris de 1884 concernant la protection des câbles télégraphiques sous marines; Article additionnel; Déclaration.

این کنوانسیون جنبه گسترده‌تری داشت و علاوه بر کشورهای اروپایی بعضی کشورهای آمریکایی و خاورمیانه (ایران و عثمانی) نیز در آن شرکت کرده بودند.

علاوه بر توافقات مذکور که به تصویب دولتها رسید بعضی دیگر به تصویب نرسید مانند کنفرانس بین‌المللی بروکسل مورخ ۱۸۷۴ راجع به قواعد جنگ زمینی؛ کنفرانس دریایی لندن مورخ ۱۹۰۹ راجع به جنگ دریایی؛ انجمن حقوق بین‌الملل نیز به سهم خود در اجلاسهای خود به تنظیم بعضی مقررات جنگ زمینی پرداخت مانند اجلاس آکسفورد ۱۸۸۰ در این باره؛ کنفرانس بین‌المللی ژنو نیز به تشکیل صلیب سرخ بین‌المللی اقدام نمود (۲۶ تا ۲۹ اکتبر ۱۸۶۳) که هدف آن کمک به زخمی‌ها در صورت نبودن بهداری نظامی کافی بود. متن در

Recueil général des lois et coutumes de la Guerre, les éditions Ferd. Wellens. Pay, Bruxelles, 1943;

و برای مطالعه بیشتر، ر.ک.

Christopher Greenwood, "Historical development and legal basis", The hand book of humanitarian law in armed conflicts, Oxford, University Press, 1995.

و نوع دوستانه در آن، بعداً به حقوق بشردوستانه معروف شد،<sup>۸</sup> نشان می‌دهد که این قسم مقررات در حقوق بین‌الملل حدود یک قرن پیش از حقوق بشر در نظام بین‌المللی ظاهر شده است<sup>۹</sup> (مقررات حقوق بشر در قالب حقوق بین‌الملل عمومی در وضعیت کنونی آن در سال ۱۹۴۵ پس از فجایع نازی‌ها در منشور ملل متحد طی مواد ۱، ۳، ۵۵، ۶۲، ۶۸ و ۷۶ پیش‌بینی گردید و به موجب آن گسترش اموری مانند حقوق مدنی، سیاسی و اقتصادی - اجتماعی پایه‌ریزی شد؛ پیش از آن حقوق بشر، طی ۱۷ بند در مجلس مؤسسان فرانسه در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ اعلام شده بود). با پیدایش حقوق بشردوستانه جنگ، برای نخستین بار فرد در حقوق بین‌الملل عمومی موقعیتی یافت و موضوع آن گردید (حقوق اسیران، مجروحان، رزمندگان، غیرنظامیان و غیره).<sup>۱۰</sup> با اصل بودن جنگ (عقیده بر تداوم جنگ و موقت بودن صلح) در آن دوران طبیعی بود که حقوق بشردوستانه پیش از حقوق بشر در جامعه بین‌المللی مطرح گردد. دوران حقوق بین‌الملل کلاسیک، دوران سلطه قدرتهای بزرگ اروپایی و حقوق بین‌الملل عموماً بازتابی از اراده آن دول قدرتمند بود (تضاد منافع و برخورد امپریالیسم‌ها، تقسیم سرزمینها، شناسایی، بهره‌برداری‌های مشترک، احیاناً داوری و قواعد مربوط به آن)؛ بنابراین حقوق بشردوستانه جنگ به نسبت نقطه عطفی در تنظیم روابط حقوقی محض به شمار می‌رفت، اگرچه ضمانت اجرای مادی برای

۸. این واژه از نیمه دوم قرن بیستم رایج شد. ر.ک. دائرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی، جلد ۳، ص ۲۱۶ و بعد.

۹. همانجا.

۱۰. در مورد مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه و نقش عرفی آن در حقوق مخاصمات بین‌المللی، ر.ک. تدوین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مفهوم اسلامی آن، دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۴۷ به بعد، سال ۱۳۷۵.



آن متصور نبود. این بخش از حقوق بین‌الملل (حقوق بشردوستانه جنگ) برخلاف حقوق بین‌الملل کلاسیک که انعکاس وقایع سیاسی در پوشش حقوقی بود (Droit reflet)، یک حقوق خلاق \* (Droit moteur) بود که به سرنوشت انسان مظلوم می‌پرداخت و آن را اعلام می‌داشت و از سیاست در معنای غیرانسانی آن فاصله می‌گرفت.<sup>۱۱</sup> بنابراین باید اعتقاد داشت که حقوق مزبور در اعلام حقوق فرد و هدایت قدرت دولتها آن هم در روزگاری که جنگ پدیده غالب محسوب می‌شد نقش به‌سزایی برعهده گرفت. اگر دو نگرش بر حقوق بین‌الملل داشته باشیم، نخست نگرشی سیاسی - حقوقی (کلاسیک) که تاکنون علی‌رغم افکار حقوقی ناب به جریان خود ادامه داده است و جامعه بین‌المللی را مرکب از دول حاکمی می‌داند که به شکل جمعیت‌های متحدالمال (ملت) در سرزمین‌های مختلف در جهت کسب منفعت مادی خود در رقابت زندگی می‌کنند و روابط خود را بر همین مبنا تنظیم می‌نمایند و دوم نگرشی حقوقی - سیاسی که به جای آن که جامعه بین‌المللی را مرکب از قدرتهای غیرهمسو بداند آن را مانند هر جامعه انسانی، فراسوی تشکلات دولتی در درجه اول متشکل از افراد انسانی می‌شناسد که مصلحت عمومی آنان در اولویت قرار گرفته است، یقیناً حقوق بشردوستانه جنگ در قالب دوم جای می‌گیرد. از همین جهت است که امروزه کشورهای غربی نسبت به حقوق بشردوستانه و حقوق بشر

\*. تعابیر مذکور از کلود آلبر کلیار حقوقدان فرانسوی است، درسهای حقوق بین‌الملل، دانشگاه پاریس ۱، سال ۱۹۷۴.

۱۱. همچنین، ر.ک. آنتونیو کاسه، مذکور، صص ۲۵۳ و ۲۳۷ که به هر حال نفوذ سیاست را در تنظیم این مقررات منکر نمی‌شود، چه از نظر حفظ قدرت در صحنه جنگ به علت توان صنعتی - نظامی و در نتیجه توجه بیشتر به حقوق ژنو، و چه از نظر تقسیم جنگها که آن را به بین‌المللی و داخلی تقسیم کرده و به جنگهای اخیر که متضمن منافع کشورهای بزرگ بوده است، از نظر وضع مقررات بی‌توجهی نموده‌اند.

که دارای ماهیت مذکور است مباحثات نموده، می‌خواهند آن را چون مکتبی به دنیا عرضه کنند. به هر حال حقوق جنگ با کمک و سازماندهی تشکل‌های دولتی اما با سعی بر بی‌اعتنایی به قدرت برتر آنان، ابتدا به تنظیم قواعد لازم‌الرعايه در جنگ و مدتها بعد در قرن بیستم به منع کلی جنگ پرداخت. اصول کلی و مبانی حقوق مخاصمات، مجموعه افرادی را در نظر داشت که ذاتاً دارای حقوق هستند و وجود واسطه‌ها (دولت - حکومت) تغییری در وضعیت حقوقی آنان ایجاد نمی‌کند. این قسم از مقررات حقوقی سعی داشت در طریق پیدایی خود، نه با مرزها ارتباط مستقیم داشته باشد و نه با توانایی‌های مادی از نظر فقر و غنا و مانند آن؛ بلکه هدف آن داخل کردن مفاهیم انسانی یا اخلاقی در قلمرو قدرت بود.

مقررات مذکور در مکان و زمان مختلف و هنگام بروز جنگ محل اجرا پیدا می‌کرد. مبانی مشترک آن و اعتقاد راسخ افکار عمومی نسبت به عموم مقررات آن ضمانت اجرای معنوی گاه مؤثری برای متعهدان به آن فراهم می‌آورد. قابل توجه آن که معاهدات مرتبط با آن ابتدا هم از نظر مبانی فکری و هم از نظر اجرایی جنبه نسبی اروپایی داشت و فقط میان آنان لازم‌الرعايه بود و به اصطلاح جنبه بین‌خودی داشت چرا که برخی، اصولاً آنها را قواعد پیشرفته تلقی نموده، برای ملل غیراروپایی روا و مناسب نمی‌دانستند! حقوق بشردوستانه امروز جنبه عام‌الشمول یافته، رعایت آن از نظر حقوقی فراگیر شده است.<sup>۱۲</sup> در کیفیت روند همگانی شدن، باید

۱۲. در ماده ۱ مشترک معاهدات ژنو ۱۹۴۹، رعایت اصول آن برای دول غیرعضو نیز به طور ضمنی لازم شمرده شده است. در همین طریق دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ خود راجع به دعوی نیکاراگوئه - ایالات متحده اعلام داشت که در تعدادی نکات، متون مربوط به حقوق بشردوستانه اصول کلی حقوق بشردوستانه هستند و علاوه بر جنبه قراردادی جنبه عرفی دارند. مجموعه سال ۱۹۸۶

توجه داشت که نظامهای حقوقی غیراروپایی سعی در تطبیق و پذیرش قواعد می‌نمایند بدون آن که نقش قابل توجهی در تهیه آنها داشته باشند. در هر صورت، قواعد حقوق بشردوستانه با هر سیاستی تنظیم شده باشد، این نتیجه حاصل شد که قواعدی اصالتاً منصرف از زورمداری و ابزار حقوقی نابرابر آن پیشنهاد می‌کرد و موجودیت نسبتاً مستقلی پیدا می‌کرد. ظهور این مقررات به پیشرفت حقوق بین‌الملل کلاسیک و تغییر آن کمک نمود و آن را از یک حقوق نمایی (Droit de procédure) به یک حقوق ماهیتی (Droit de fond)، به نسبت ارتقای مقام داد. بحث موضوعیت منحصر به فرد دولت در حقوق بین‌الملل مورد تردید قرار گرفت و حقوق ثابت (طبیعی) جایگاهی در حقوق روابط متغیر یافت<sup>۱۳</sup> (در حال حاضر حقوق بین‌الملل محیط زیست دارای چنین نقش ماهیتی است و با توجه به در خطر افتادن حیات انسان این بار نه از طریق جنگ بلکه از طریق انهدام محیط

صص ۱۱۳-۱۱۴. نیز ر.ک. آنتونیو کاسسه، مذکور، ص ۲۴۳ که حقوق بین‌الملل مخاصمات را همانطور که گفته شد گاهی دارای جهت‌گیری سیاسی دانسته و آن را به حقوق کلاسیک و حقوق جدید (بعد از جنگ جهانی دوم) تقسیم می‌کند و حقوق قدیمی یا سنتی را لاقفل در سه مورد وسایل و روشها و طرق تضمین دارای گرایش قدرتمدار به نفع کشورهای بزرگ و متوسط می‌داند که اصولاً سعی نموده‌اند از زیر بار تدوین مقررات دقیق در جهت جلوگیری از استفاده از آنها شانه خالی کنند، و مقررات مربوط به قربانیان جنگ که صرف‌نظر از جهت‌گیریهای ایدئولوژیک یا سیاسی تقریباً برای همه مفید و یکسان است، صص ۲۴۱-۲۳۹-۲۳۷، او معتقد است که این موضع در پروتکل‌های الحاقی نیز به چشم می‌خورد و مقررات آن راجع به رفتارهای جنگی کلی و غیرواضح و قابل تفسیر و ضعیف است، همانجا، ص ۲۴۹؛ اما نهایتاً نتیجه می‌گیرد (و ما هم مانند او معتقدیم که همین هم غنیمت است) «و نباید فراموش کرد که اگر همین مقدار هم نبود دیگر هیچ حد و مرزی برای جنگ وجود نمی‌داشت و هر جنگی به کشتارهای فجیع‌تری از آنچه تا به حال دیده‌ایم تبدیل می‌شد»، صص ۲۴۹ - ۲۴۸.

۱۳. پیش از حقوق بشردوستانه مخاصمات، در قرون جدید به سرنوشت فرد توجه شده بود و از جمله حمایت بین‌المللی از منع خرید و فروش افریقایی‌ها و مجازات آن مورد وفاق قرار گرفته بود (کنوانسیون پاریس ۱۸۰۴ و سند نهایی کنگره وین ۱۸۱۵) اما تأثیری در گرایش‌های «حقوقی» آن زمان به جای نگذاشته بود، چون منافع سیاسی و اقتصادی دولتهای ذینفع نقش مهمی در ایجاد آن داشت.

زیست طبیعی او، به جلوگیری از زوال آن می‌پردازد).

### ب - قلمرو حقوق بشر دوستانه جنگ

به نظر می‌رسد آنچه در معاهدات چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ (مسبوق به عهدنامه ۱۹۲۹ در همین موضوع و پیش از آن کنوانسیون ژنو ۱۸۶۴ در مورد بهبود سرنوشت نظامیان زخمی در جنگ) آمده و تحت نظارت صلیب سرخ در ژنو تدوین گردیده است و از همین رو به نام حقوق ژنو خوانده می‌شود و منبعث از مبانی مذهبی مسیحی، نوع دوستی، ترحم به آسیب‌دیدگان و جمع‌آوری کشتگان و تدفین و مانند آن است، هنگامی تکمیل می‌شود و نتیجه‌ای بر آن مترتب می‌گردد که با سایر قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه از جمله حقوق لاهه یا رفتار در جنگ و استفاده از سلاحها همراه گردد.<sup>۱۴</sup> اصولاً از نظر منشأ انسان‌دوستانه میان این دو بخش تمایزی نمی‌توان قائل شد. در هر دو بخش سخن از حقوق انسان و منزلت او در جنگ، و نقض آن به علت کاربرد انواع روشهای جنگی و وسایل

۱۴. کار تدوین حقوق بشر دوستانه جنگ در قرن بیستم دنبال شد و تا امروز ادامه یافته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کنوانسیونهای مربوط به کنفرانس صلح لاهه (۱۸۹۹) راجع به قوانین و عرفهای جنگ زمینی و ضمیمه آن؛ کنوانسیون راجع به تطبیق اصول کنوانسیون ژنو ۲۲ اوت ۱۸۶۴ با جنگ دریایی؛ و کنوانسیونهای مربوط به کنفرانس صلح لاهه (۱۹۰۷) که طی آن چهارده سند قراردادی تهیه و به امضا رسید؛ متن در Recueil général، مذکور، صص ۴۴۰-۱۸۶؛ پروتکل راجع به منع بکارگیری گازهای خفه‌کننده یا سمی یا وسایل باکتریولوژیک، ژنو، ۱۱ ژوئن ۱۹۲۵؛ کنوانسیونهای راجع به بهبود سرنوشت مجروحان، بیماران و اسرا مورخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۹ و چندین سند دیگر راجع به جنگ دریایی. روند تدوین پس از جنگ جهانی دوم با کنوانسیونهای چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ۱۹۷۷ الحاقی به آن و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ماده ۸) و بسیاری توافقات دیگر راجع به سلاحها از جمله مین و سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک و سلاحهایی که دارای آثار جسمی بسیار وخیم هستند تکمیل شد.

کشنده گوناگون است. تعدی ممکن است با اعمال خلاف رزمندگان از روشهای جنگی نسبت به یکدیگر صورت گیرد (قواعد رفتاری رزمندگان نسبت به هم و نسبت به اموال نظامی) و یا با رعایت حقوق آنان پس از دستگیری و اسارت مرتبط باشد و یا مربوط به رفتار در زمینه حقوق انسانی غیرنظامیان و اموال غیرنظامی باشد (قاعده تمایز میان نظامیان و غیرنظامیان و قاعده جدید حفظ محیط زیست انسان در جنگ، ماده ۵۵ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷). حقوق مزبور زمانی تکمیل می‌شود که در انتخاب سلاح نیز محدودیت وجود داشته باشد تا اهداف نخست مانند قاعده تمایز تأمین گردد (ممنوعیت یا محدودیت استفاده از سلاحهای متعارف و غیرمتعارف که هر یک ممکن است به جهت ضوابط عام [اصول کلی] و یا خاص [معاهده] غیرمجاز شناخته شده باشند). به طور کلی حقوق بشردوستانه در همه قسمتهای خود به معنای ایجاد سازش میان خواستهای انسانی و ضرورتهای نظامی گری است گرچه دو مفهوم اخیر به سختی با یکدیگر سازگار هستند و ائتلاف آنها به سادگی میسر نمی‌شود.

اقدام به جنگ تجاوز کارانه نیز خود جنایت علیه صلح و دربرگیرنده تمام جنایات ناشی از درگیری است و تعدی برتر به حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود و زمینه هرگونه خشونت و بی‌حرمتی به انسان را فراهم می‌سازد. عدم رعایت قواعد لازم‌الرعايه در جنگ به نحو گسترده، نیز ممکن است مشروعیت موضع جنگی تدافعی یا عادلانه را زائل کند.<sup>۱۵</sup> به طور کلی باید گفت که مجموعه مقررات مربوط به حقوق

۱۵. در ماده ۱ مشترک چهار کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و ماده ۱ پروتکل اول ۱۹۷۷ آمده است که «طرفهای معظم متعاهد تعهد می‌کنند که این کنوانسیون را در هر وضعیتی رعایت نمایند و اتباع خود را

بشردوستانه جنگ، آنگاه در اعتلای شأن انسان به طور نسبی مؤثر خواهد شد افتاد که اصولاً زمینه خشونت از میان برود، در غیر این صورت چون جنگ ذاتاً پدیده‌ای خشونت‌بار و غیرقابل کنترل است، زمینه ارتکاب جرم در آن به سادگی امکان‌پذیر است. حقوق مخاصمات جدید از جنگ جهانی دوم به این سو با تشکیل دادگاه نورنبرگ دامنه کیفری نیز یافته است و در حال حاضر وظیفه هر دولتی است که صلاحیت کیفری خود را نسبت به جنایتکاران به طور انفرادی یا بین‌المللی اعمال نماید.<sup>۱۶</sup>

### ج - حیثیت انسانی

انسان بالاتر از حق حیات حق کرامت دارد و خداوند متعال او را تکریم فرموده و برتری داده است.<sup>۱۷</sup> کرامت عبارت از آن است که انسان

به رعایت آن وا دارند». بنابراین قواعد حقوق بشردوستانه در جنگ غیرقانونی و جنگ قانونی و دفاع مشروع هر دو لازم‌الرعایه است و تخطی از آن می‌تواند نیت عادلانه یا تدافعی جنگ را تغییر دهد.<sup>۱۶</sup> مجازات مسبین و متخلفین از قواعد، در برابر جرایم ارتکاب یافته مانند نسل‌کشی، جنایت ضد بشریت یا جنایت جنگی همیشه خواست انسانهای عدالتخواه بوده است تا شاید قدری به تأمین صلح و رعایت قواعد مخاصمات کمک نماید. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی (CPI) به طور دائمی، کاستی را در این زمینه ظاهراً و به نیت صلح و امنیت بین‌المللی جبران کرده است. اگر فرض کنیم که تمام جوانب قضایی برای همه کشورها توسط دیوان رعایت گردده، اما جنگ خود هنوز مقدم بر ضمانت اجرای قضایی، ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و علل سیاسی و اجتماعی بروز آن و حتی چگونگی رفتار در جنگ تحت تأثیر احکام یا تصمیمات خاص قرار نمی‌گیرد. در جامعه بین‌المللی کنونی در کنار توسعه یافتگی و نهادی شدن، رفتارهای سیستماتیک خلاف شئون بشری به طور موازی با نهادهای بسیار پیشرفته حقوقی که مأمور رسیدگی به بی‌سابقه‌ترین جنایات شده‌اند پدیدار گشته است (ر.ک. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مقدمه و فهرست طویل جرایم بی‌سابقه و فزاینده در مواد ۶، ۷، ۸).

<sup>۱۷</sup> در زمینه حقوق بشر در اسلام، از جمله ر.ک. جعفری تبریزی، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۷۰، صص ۲۸۳-۲۸۰ و بعد و ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در اسلام.

مخلوقی پاک و شریف و عزیز و کامل است، در غیر این صورت حق حیات او بی ارزش خواهد بود. کرامت ذاتی است و برای انسان در هر وضعیتی وجود دارد و همچنین ارزشی و اکتسابی<sup>۱۸</sup> و حاصل آن انسانی با ارزشهای عالی است. انسان دارای مناعت طبع است و رتبه‌ای دارد که نباید تنزل کند و به پستی گراید، و این بدان معنی است که انسان مستحق احترام است چه از سوی دیگران که موظف به رعایت حریم حقوقی او هستند و چه خود او که برای خویشتن قائل به ارزش است. جنگ (تجاوز)، ارزشهای اخلاقی را بیش از هر علت دیگر در معرض مخاطره قرار می‌دهد و به شدیدترین وجه نقض می‌کند و به سقوط می‌کشانند و انسان در جنگ‌جویی خوار و ذلیل می‌گردد.<sup>۱۹</sup> گرچه در زمان به اصطلاح «صلح» نیز ممکن است با اعمال خصمانه حقوق انسان به شدت نقض گردد (تبعیض نژادی، شکنجه، نسل‌کشی). کرامت فرد همچنین بدین معنی است که او نباید از تفکر محروم گردد و مورد استفاده ابزاری قرار گیرد و یا چنین مطرح شود.

حضور در صف نظامی‌گری و به خصوص در حالت جنگ، تا حد

۱۸. همانجا، ص ۲۷۹.

۱۹. این نکته بارها در اسناد بین‌المللی ذکر شده است: «... محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ ...» و «... اعتقاد به حقوق اساسی بشر و حیثیت و ارزش انسان ...» در مقدمه منشور ملل متحد؛ «... با اعتقاد به این که صلح، شرط اولیه رعایت کامل حقوق بشر است و این که جنگ نفی آن حقوق است» (۱۱۱ §) - احترام به حقوق بشر در دوران مخاصمات مسلحانه -، سند نهایی کنفرانس حقوق بشر، تهران، ۲۲ آوریل - ۱۳ مه ۱۹۶۸. همچنین قطعنامه ۲۶۲۵ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ راجع به اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری که به «زندگی در صلح و تشدید آن براساس آزادی، تساوی، عدالت و حقوق انسان ...» اشاره دارد و نیز اعلامیه مجمع عمومی مورخ ۸ نوامبر ۱۹۸۴ راجع به «حق ملتها بر صلح که ... فقدان جنگ را در سطح بین‌المللی، شرط اساسی ترقی و تعالی کشورها و تحقق کامل حقوق انسانی می‌شمارد ...».

زیاد رزمنده غیرایدئولوژیک را به وسیله تبدیل می‌کند،<sup>۲۰</sup> در حالی که او موجودی ذاتاً هدفدار و اندیشمند است. در فرهنگ روبر ذیل لغت *dignité* (کرامت) به نقل از فوستل دوکولانژ\* (در کتاب *La Cité antique*، جلد ۱، ص ۴۲۳) در توضیح عقاید زنون آمده است: «... زنون معتقد است که انسان دارای حیثیت و مقام بلند است و این نه تحت عنوان شهروندی بلکه به عنوان انسان؛ او علاوه بر وظایف خود نسبت به قانون، نسبت به خویشتن نیز وظایفی دارد و عالیترین شایستگی او زیستن و مردن برای کشور نیست، بلکه در تقوی زیستن و کسب رضای خداوند است»؛<sup>۲۱</sup> از این نظر کرامت، احترام به خود یعنی احترام به جوهر الهی ذات خود و ساخته شدن قبل از احترام به قانون و تقدم آن به همه ابعاد موجودیت خود و تکاپو در

۲۰. اصولاً از نظر آزادی‌های عمومی وضعیت نظامیان متفاوت است. اینان به موجب قانون و به علت شغل خود، تحت قیود خاصی قرار می‌گیرند که حقوق اولیه آنها را به نفع دفاع از کشور محدود می‌کند و گاهی از میان می‌برد. در قانون سال ۱۹۷۲ فرانسه در ماده ۶ آمده است که «نظامیان از تمام حقوق و آزادیهای شناخته شده شهروندان برخوردارند» اما در ادامه متذکر می‌شود که مع ذلک اجرای بعضی از آن حقوق آنچنان که این قانون مشخص می‌کند برای آنان محدود و یا ممنوع است؛ آنان حق اعتصاب ندارند؛ آزادیهای جمعی آنان محدود است ... حق عضویت در انجمنها (نظیر ورزشی، تعاونی ...) را در صورتی دارند که با شرایط یا مجوز خاص و گزارش فعالیت به مقام ارشد ارتشی انجام گیرد و فعالیت‌های انجام شده گزارش شود. عضویت آنان به جهات دستور مافوق ممکن است هر زمان لغو گردد (نظارت قلبی و نظارت نهایی). شرکت و عضویت در هر گروه سیاسی برای آنان کاملاً ممنوع است و نیز در انجمنهای صنفی که با قواعد انضباطی در ارتش مغایر است. Y. Madiot حقوق بشر و آزادیهای عمومی، ماسون، پاریس، ۱۹۷۶، ص ۲۴۰ و بعد.

\*. مورخ فرانسوی ۱۸۸۹-۱۸۳۰.

۲۱. فرهنگ روبر، جلد ۲، ص ۲۲۵/۲؛ و نیز، «... تمدن قدیم چنان قادر و جبار بود که بشر حیات و فضائل خویش را در راه آن صرف می‌کرد، لیکن زنون بشر را آگاه ساخت که مقام انسانیت برتر از مقام عضویت مدینه است و آدمی را علاوه بر وظائف قانونی، درباره خویشتن نیز وظائفی است و گفت که افتخار حقیقی در فضائل اخلاقی و جلب رضایت خداوند است؛ و گرنه برای مملکتی زیستن یا مردن موجب تحصیل این افتخار نمی‌تواند شد...». دوکولانژ فوستل، تمدن قدیم، ترجمه نصر... فلسفی، تهران، ابن سینا، چاپ دوم، کتاب کیهان، صص ۳۸۲-۳۸۳.



مسیر به ثمر رساندن آن است.

از دیدگاه محدود و مشخص حقوق و حقوق بین‌الملل، اشاره به حفظ حیثیت انسان و سعی در جلوگیری از تجاوز به آن با توجه به جنگ، در اسناد مختلف به کرات بیان شده است. در مقدمه اعلامیه سن پترزبورگ مورخ ۱۸۶۸ آمده است: «... ضرورت‌های جنگی که باید در مقابل اقتضائات انسانی متوقف گردد...» و نیز در مقدمه کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه که به اصول انصاف و حق، که بنای امنیت و رفاه ملت‌هاست اشاره می‌نماید و صلح میان ملت‌ها را مبنای آن می‌شمارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در تأیید مواضع حقوقی معاهدات راجع به حقوق بشر دوستانه جنگ، یا حفظ حیثیت انسان در زمان جنگ قطعنامه‌های بسیاری صادر نموده است.<sup>۲۲</sup>

از نظر حقوق بشر در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) آمده است: «با توجه به این که قبول کرامت همه اعضای خانواده بشری و حقوق مساوی و غیرقابل سلب آنها مبنای آزادی، عدالت و صلح جهانی است...».

از آن پس نیز در اسناد مختلف، که قدرت الزام آور یافتند به حفظ شخصیت و کرامت انسان در زمینه‌هایی پرداخته شد که به طور بارز آن را مخدوش می‌نمود.<sup>۲۳</sup>

۲۲. ر.ک. زیرین، ص ۲۲.

۲۳. کنوانسیون راجع به بردگی (۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ که در سال ۱۹۵۳ با پروتکلی تکمیل شد)؛ کنوانسیون سازمان بین‌المللی کار راجع به لغو کار اجباری (۲۰ ژوئن ۱۹۵۷)؛ اعلامیه جهانی حقوق کودک ۱۹۵۹؛ معاهده راجع به حذف انواع تبعیض نژادی (۲۱ دسامبر ۱۹۶۵)؛ معاهده راجع به پناهندگان (۲۸ ژوئیه ۱۹۵۱) و افراد بی‌تابعیت (۲۸ سپتامبر ۱۹۵۴)؛ معاهده منع آپارتاید (۳۰ نوامبر ۱۹۷۳)؛ معاهده راجع به منع کشتار جمعی (۱۹۴۸) به اضافه اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر دوستانه جنگ و بخصوص کنوانسیونهای مربوط به حقوق اسرا (سومین کنوانسیون ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ به انضمام مقررات تکمیلی پروتکل اول ۱۹۷۷)؛ و نیز ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه مذکور راجع به جنگ داخلی که حداقل رفتار انسانی و عدم تبعیض را اعلام نموده است و به ویژه بند (ج) که مقرر

## ۲- رفتار رزمندگان با یکدیگر

شاید بررسی رفتار رزمندگان با یکدیگر در صحنه جنگ اساسی ترین مبحث حقوق مخاصمات باشد چون نخستین وظیفه رفتاری آنان در عمل است که بقیه رفتارها را در پی دارد. عدول از مقررات آن باعث گسترش خشونت و تسری دامنه جنگ به اماکن غیرنظامی و افراد و اموال غیرنظامی می گردد و به ارتکاب جرایم مختلف دامن خواهد زد و حقوق مربوط به اسارت را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

### الف - اتفاق نظر در اهداف و موضوع

توسل به زور میان کشورها اگر در جهت اجرای حقوق باشد ممکن است جنبه قانونی پیدا کند ولی اگر تجاوز باشد مسلماً هیچ استثنایی دربر ندارد چون امری ذاتاً باطل و مذموم است. هر دو پدیده، چه دفاع و چه تجاوز یعنی عملیات تدافعی (دفاع مشروع فردی و جمعی موضوع ماده ۵۱ و یا در قالب امنیت جمعی موضوع ماده ۴۲ و دیگر مواد فصل هفتم منشور ملل متحد) و عملیات تهاجمی و همچنین عملیات نظامی که خارج از چارچوب منشور ملل متحد صورت می گیرد و از نظر بین المللی یا با اغماض با آنها برخورد شده است (دفاع از حاکمیت ملی و تعیین سرنوشت و مداخلات نظامی بشردوستانه) و یا محکوم گردیده اند (اقدامات تلافی جویانه

---

داشته: «هتک حرمت شخص به ویژه رفتار تحقیرآمیز، وحشیانه، شکنجه، اهانت» و نیز بخش ۲ پروتکل دوم ۱۹۷۷ که لطمه به زندگی و بهداشت جسمی و روحی و به ویژه قتل، شکنجه، قطع عضو... هتک حرمت اشخاص، بردگی و ... را نفی می کند (مواد ۴ و ۵ و ۶). مقایسه کنید، ماده ۴ میثاق های حقوق مدنی و سیاسی (مورخ ۶ دسامبر ۱۹۶۶) و مواد ۶ (بند ۱ و ۲)، ۷، ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ را که رعایت مفاد آنها در هر زمان ولو در حالت خطر از واجبات است.

نظامی، اقدامات نظامی خودسرانه دولتها در حفظ منافع مالی و غیره)، همه باید با رعایت قواعد پیش‌بینی شده در مجموعه معاهدات بین‌المللی مربوط به حقوق مخاصمات صورت گیرند. هدف از رعایت مقررات مزبور آن است که عملیات صرف‌نظر از ممنوعیت آن، در صورت وقوع، به پدیده‌ای ضدانسانی که موجب رنج و تحقیر و کسر شأن افراد می‌گردد، تبدیل نشود. برای دسترسی به وضعیت مذکور و به منظور جلوگیری از هتک حیثیت انسان، در مرتبه نخست باید پیش از تعیین دقیق مقررات حاکم بر صحنه جنگ، نکاتی در زمینه اصول کلی جنگ و حد و مرز درگیری پیش‌بینی نمود و بر سر آن به توافق رسید ولو جنگ ممنوع نشده باشد. به همین جهت در سال ۱۸۶۸ نخستین بار اعلامیه سن پترزبورگ در سومین و چهارمین عبارت مقدماتی خود با عنایت به سرنوشت نظامیان و این که غرض از جنگیدن نابود کردن نیست بلکه از کار انداختن ساز و کار جنگی دشمن و ختم غائله، هرچه سریع‌تر و با کمترین صدمات و تلفات است، اعلام نمود که: «برای نیل به این منظور کافی است بیشترین تعداد افراد ممکن را از نبرد خارج نمود».<sup>۲۴</sup> در مقدمه اعلامیه ذکر شده بود که «... کمیسیون ذیربط، به اتفاق حدود فنی اقتضانات جنگی را که باید در مقابل تمیلات بشریت متوقف گردد، مشخص خواهد کرد و بدین منظور به مناسبت اعتقاد به حقوق انسان، اعلام می‌دارد که نباید از به کارگیری

24. Déclaration de St-Petersbourg de 1868 à l'effet d'interdire l'usage de certains projectiles en temps de guerre. "... Que le seul but légitime que les Etats doivent se proposer durant la guerre est l'affaiblissement des forces militaires de l'ennemi; Qu à cet effet, il suffit de mettre hors de combat le plus grand nombre d'hommes possible"; Recueil général des lois et coutumes de la guerre; Actes élaborés par les conférences internationales depuis 1856. op. cit.

سلاحهایی که بی‌فایده رنج انسان را تشدید می‌کند یا مرگ او را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد خودداری نمود». مخاطب مقررات فوق‌رزمندگان هستند که دارای تعلیمات نظامی بوده، جواز شرکت در جنگ دارند و از دیگران متمایز می‌باشند (ماده ۱ ضمیمه کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ راجع به مقررات مربوط به قوانین و عرفهای جنگ زمینی). به موجب ماده مذکور افراد میلشیا و داوطلب نیز رزمنده و از حقوق مربوط برخوردار هستند و نیز تک‌تیراندازان و مردم غیرنظامی که در برابر هجوم دشمن اسلحه به دست گیرند، مشمول مقررات حقوق جنگ خواهند بود، البته چنانچه آن را رعایت کنند (ماده ۲ مقررات لاهه ۱۹۰۷ راجع به جنگ زمینی و ماده ۴ از بند (الف) و ماده ۶ سومین کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹). به موجب پروتکل اول ۱۹۷۷ راجع به مخاصمات بین‌المللی، اصطلاح «نیروهای نظامی» چنین تعریف شده است: «نیروهای نظامی یک طرف متخاصم، مرکب هستند از تمام نیروها، تمام گروه‌ها و تمام واحدهای مسلح و سازمان یافته که تحت یک فرماندهی مسؤول رفتار افراد زیر دست خود در مقابل طرف متخاصم مذکور، قرار دارند، حتی اگر طرف اخیر را حکومتی یا قدرتی باشد که توسط طرف مقابل شناسایی نشده باشد». نیروهای مزبور باید تحت مقررات انضباطی داخلی باشند تا اجرای مقررات لازم‌الاجرا حقوق بین‌الملل در مخاصمات مسلحانه تضمین گردد (بند ۱ ماده ۴۳ پروتکل اول ۱۹۷۷). بنابراین کلیه افراد مذکور رزمنده هستند و حق شرکت مستقیم در جنگ دارند (بند ۲ ماده ۴۳ پروتکل مذکور). پروتکل اول رزمندگان غیرمنظم را نیز مشمول مقررات نظامی دانسته، وضعیت رزمنده را در صورت داشتن شرایطی برای آنان محفوظ می‌داند که مهمترین

آن عدم اختفای سلاح است (بند ۳ ماده ۴۴). در این میان فقط افراد جاسوس و مزدور رزمنده محسوب نشده، از مزایای حقوقی مانند حقوق اسیر بهره‌مند نخواهند شد (مواد ۴۶ و ۴۷). این افراد نیز در صورت دستگیری از حداقل رفتار\* انسانی بهره‌مند می‌گردند.

مشخص کردن رزمنده از غیررزمنده و نظامی از غیرنظامی، دو فایده مهم خواهد داشت: یکی این که افراد غیرنظامی از عواقب جنگ در امان می‌مانند چون در جنگ شرکت ندارند و دوم این که بیشترین حد مشروعیت در مخاصمات رعایت خواهد شد؛ بدین معنی که کسی در جنگ شرکت خواهد کرد که آموزشهای لازم را دیده و اجرای مقررات مربوطه را در نظر دارد. در این صورت، وی هم در حین جنگ و هم در اسارت از مزایای پیش‌بینی شده بهره‌مند می‌گردد. البته با وجود آن که رزمنده موظف است قواعد حقوق بین‌الملل مخاصمات را رعایت کند اما نقض آن مقررات هم جز در موارد استثنایی (بند ۳ ماده ۴۴) از او حقوق رزمندگی یا اسارت را سلب نمی‌کند (بند ۲ ماده ۴۴). در موارد استثنایی نیز مانند استفاده مخفیانه از سلاح، هرچند دیگر مزایای اسارت به او تعلق نخواهد گرفت، اما از حمایت‌های معادل بهره‌مند می‌گردد\*\* (بند ۴ ماده ۴۴).

### ب - حمایت از حیثیت رزمنده

پروتکل اول (۱۹۷۷) در بخش اول از عنوان سوم، قواعد اساسی موجود اعم از مقررات عرفی و مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیونها یا

\*. Standard minimum.

\*\* . Protections équivalentes.

اعلامیه‌های قبلی را توسعه داده و تکمیل نموده است. در ماده ۳۵ قواعد اساسی راهنما در جنگ، که جنگ شرافتمندانه و قانونمند را از غیر آن متمایز می‌کند پیش‌بینی شده است.<sup>۲۵</sup> به پیروی از قاعده اصولی «نامحدود نبودن وسایل جنگی»،<sup>\*</sup> پیش‌بینی شده در ماده ۲۲ بخش دوم مقررات لاهه ۱۹۰۷، در باب نامحدود نبودن وسایل اضرار به دشمن، بند ۱ ماده ۳۵ پروتکل اول علاوه بر تأکید بر آن، روشهای ممنوع را نیز بدان می‌افزاید، بدین قرار که «در هر مخاصمه مسلحانه‌ای حق طرفهای متخاصم در انتخاب روشها و وسایل جنگ نامحدود نیست». بنابراین هر سلاحی که بتواند بیشترین درد و رنج را ایجاد کند نمی‌توان بکار برد و یا روشی را که جنبه ضد بشری آن مشخص باشد مانند ایجاد قحطی و یا انجام اعمال خائنانه و یا استفاده بی‌تناسب از یک سلاح معین متعارف. بند ۲ ماده ۳۵ به توضیح «نامحدود نبودن» وسایل و روشهای جنگی پرداخته، صحنه جنگ را صحنه ترور و ارباب نمی‌شناسد. غرض قلع و قمع نفرات نیروهای مقابل نیست چون اصولاً هدف کشتن و بخصوص فجیع کشتن یا ایجاد رنج بیهوده نیست.<sup>۲۶</sup> با توجه به اصول فوق در جنگ قانونمند باید اسارت را بر جراحت و جراحت

۲۵. اصول مزبور مورد تأیید قطعنامه‌های مکرر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد حفظ حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه نیز قرار گرفته است. نسک. قطعنامه‌های (XXIII) ۲۲۴۴ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۸؛ (XXIX) ۳۳۱۸ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴؛ (XXIX) ۳۳۱۹ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴؛ (XXVIII) ۳۱۰۲ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۳؛ (XXVIII) ۳۱۰۳ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۳؛ ۳۰/۱۳۴ مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۵؛ ۳۲/۴۴ مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۷؛ (XXIV) ۲۵۹۷؛ (XXV) ۲۶۷۳؛ (XXV) ۲۶۷۴؛ (XXV) ۲۶۷۵؛ (XXV) ۲۶۷۶؛ (XXVI) ۲۶۷۷؛ (XXVI) ۲۸۵۲؛ (XXVI) ۲۸۵۳؛ (XXVI) ۲۸۵۴؛ (XXX) ۳۵۰۰ و غیره.

\*. دقت شود به شیوه نگارش *a contrario* عبارتها.

۲۶. وضعیت حاکم بر روح مقررات مذکور مانند وضعیتی است که در داخل کشورها در برابر شخص در حال ارتکاب جرم صورت می‌گیرد و سعی می‌شود فاعل، خلع سلاح و دستگیر شود و در صورت لزوم به شکلی از سلاح استفاده شود که کمترین آسیب جسمی به او وارد آید.

را بر مرگ ترجیح داد و جراحت را نیز به قصد خارج کردن و آن هم با قناعت به حداقل آن روا داشت تا مجروح درمان‌پذیر باشد و به زندگی باز گردد.<sup>۲۷</sup>

از مفاهیم انسانی یا بشردوستانه مندرج در مجموعه مقررات حقوق جنگ، از اعلامیه سن پترزبورگ تا پروتکل‌های ۱۹۷۷ همراه با قوانین داخلی کشورها راجع به ترتیبات جنگیدن که همواره توأم با تأییدات مجامع بین‌المللی و قطعنامه‌های مکرر مجمع عمومی سازمان ملل بوده است چنین استنباط می‌شود که در جنگ قانونمند، مفاهیمی چون کینه، انتقام و کشتن به خاطر کشتن جایی ندارد و در نتیجه اسباب و طرق آن مانند زجر دادن، اعمال شاقه، ترور، شکنجه، مجازات جمعی، کشتار جمعی همگی محکوم و منع شده است ولو این اعمال به «نختم سریعتر جنگ» بینجامد. همواره سعی شده است مقررات راجع به رفتار در جنگ (*jus in bello*) تا آن حد با حیثیات انسانی منطبق شود که تضاد میان آن و عدم حق بر جنگ (*jus ad bellum*) کمتر به چشم آید.

۲۷. M. Arassen, *Conduite des hostilités, droit des conflits armés et désarmement*, تز (جایزه)، بروکسل، ۱۹۸۶؛ نویسنده می‌گوید عقاید حقوقی مذکور بسیار انسانی و شرافتمندانه است اما بر واقعیتها و خشونت در جنگ نیز نمی‌توان بی‌توجه بود؛ نویسنده در جای دیگر همین اثر (ص ۲۵۶) به نقل از SIPRI (Stockholm International Peace Research Institute) یادآور می‌شود که مثلاً در یک سلاح متعارف کالیبر کوچک، در ۴۰۰ متری یا برد مفید، انرژی جنبشی پرتاب شونده ۹ یا ۱۰ گرمی با سرعت اولیه ۸۵۰ متر در ثانیه، ۱۵۰۰ ژول است یعنی مقدار انرژی تقریباً ۲۰ برابر بیشتر از آنچه برای خنثی کردن یا خارج نمودن یک نفر لازم است. اصل منع درد و رنج زائد را بسیاری از نویسندگان، اصلی بسیار کلی و غیرقابل تعریف می‌دانند که به همین علت باید از نظر آثار وخیم بعضی سلاحها به آن پی برد؛ ر.ک. کاسسه، مذکور، ص ۲۳۷؛ و کمباکو، سور، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ پنجم، ۲۰۰۱، صص ۶۷۸-۶۷۹.

ج - مصادیقی از اعمال مغایر با حیثیت انسان در پروتکل اول ۱۹۷۷ و اسناد دیگر (غدر - امان - کشتن در حال فرود)<sup>۲۸</sup>

با وجود آن که فناوری سلاحهای متعارف، آنچنان پیشرفته است که استفاده از آنها مجالی برای رعایت حقوق بشردوستانه جنگ و حق حیات باقی نمی‌گذارد و نسلهای رزمندگان را نیز در خطر قرار می‌دهد اما ضروری است به برخی از متدها یا روشهای ممنوع و خلاف حیثیت انسان در درگیری که حقوق موضوعه کنونی را تشکیل می‌دهد اشاره شود.

نمونه روشهایی که پروتکل اول (۱۹۷۷) ذکر می‌کند و موجب جنگی غیرشرافتمندانه (déloyale) می‌گردد، پیشتر مختصراً در کنوانسیونهای لاهه ۱۹۰۷ پیش‌بینی شده بود.<sup>۲۹</sup> در ماده ۲۳ مقررات ۱۹۰۷ لاهه (کنوانسیون راجع به قوانین و عرفهای جنگ زمینی) آمده بود که علاوه بر ممنوعیت‌های مندرج در معاهدات خاص، به ویژه ممنوع است: ... (ب) کشتن یا زخمی کردن خائنانه افراد متعلق به ملت یا ارتش دشمن. و بند (و) همان ماده ممنوعیتهای دیگری را ذکر می‌کرد، از جمله استفاده نادرست از پرچم مذاکره یا پرچم سفید، پرچم ملی یا علائم نظامی و لباس متحدالشکل دشمن یا علائم مشخص کنوانسیون ژنو که به نظر می‌رسد موارد فوق خود لوازمی است که بکارگیری نابجای آنها به منظور قتل،

۲۸. در زمینه اعمال ممنوع که رزمندگان مسلمان در جنگ باید از آن اجتناب کنند، ر.ک. سلوک بین‌المللی دولت اسلامی، محمد حمید...، ترجمه و تحقیق دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲ و بعد؛ و مجله تحقیقات حقوقی، مذکور، ص ۱۷۰ و بعد. نیز، دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۱۶۲ و بعد.

29. Recueil général des lois et coutumes de la guerre, Actes élaborés par les conférences internationales depuis 1856, op.cit., p. 268.



کشتن خائنانه افراد دشمن محسوب می‌شود. پروتکل اول ۱۹۷۷<sup>۳۰</sup> طی ماده ۳۷ با استعمال کلمه *Perfidie* (غدر) به جای *Trahison* (خیانت) آن را چنین بیان می‌کند: کشتن، زخمی کردن یا گرفتن حریف (*Capture*) از طریق ناراستی (غدر یا *Perfidie*) ممنوع است. عمل خائنانه عملی است که طی آن با قصد فریب، از حسن نیت طرف مقابل سوءاستفاده شود تا وی چنین باور کند که حق دارد از حمایت پیش‌بینی شده در مقررات حقوق بین‌الملل مرعی در مخاصمات مسلحانه بهره‌مند گردد یا گمان نماید که حریف موظف است آنها را برای او در نظر گیرد. «موارد زیر اعمال خائنانه به شمار می‌روند:

- (الف) وانمود کردن به داشتن قصد مذاکره، تحت پرچم مذاکره، یا وانمود کردن به تسلیم شدن.
- (ب) وانمود کردن به ناتوانی ناشی از جراحت یا بیماری.
- (ج) وانمود کردن به غیرنظامی بودن یا رزمنده نبودن.
- (د) وانمود کردن به داشتن وضعیت شخص تحت حمایت، با استفاده از علائم، نشانه‌ها یا لباس متحدالشکل سازمان ملل یا کشورهای بی‌طرف یا سایر کشورهایی که در جنگ شرکت ندارند...».
- در بند ۱۱ (ب) ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز خائنانه کشتن یا زخمی کردن (کلمه *Traîtrise* مترادف *Trahison* می‌باشد) افرادی که به دولت یا ارتش دشمن تعلق دارند، جنایت محسوب

30. Actes de la conférence diplomatique sur la réaffirmation et le développement du droit international applicable dans les conflits armés, Genève 1974-1977 (CDDH), Ph. Bretton, "Le problème des méthodes et moyens de guerre et de combat dans les protocoles additionnels ...", R.G.D.I.P., 1978, pp. 33-81.

شده است و نیز در مورد مخاصمات غیربین‌المللی، خائنانه کشتن یا زخمی کردن رزمنده دشمن، جنایت جنگی محسوب می‌شود (بند ۹ از قسمت (ه) ۲ ماده ۸ راجع به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی).

کشتن، زخمی کردن و حتی گرفتن به قصد اسیر کردن (متعاقب دستگیری، اسارت و حقوق مربوط به آن شروع می‌شود) چنانچه توأم با خیانت به حسن نیت طرف مقابل از طریق اعمال مادی فوق، مانند پوشیدن لباس طرف مقابل باشد، یا به عبارت دیگر، توأم با خیانت به روح قانونمداری دولت متبوع و تعهد شخصی فرد بر رعایت قواعد مذکور باشد، حاکی از عدم اعتقاد به آن قواعد و خیانت (غدر) خواهد بود و عمل مبتنی بر آن جنایت آمیز می‌گردد. طبیعتاً منع آن در پروتکل و اسناد دیگر، به منظور ایجاد زمینه‌های محکم برای اجرای مقررات حقوقی مخاصمات است. اصولاً در معاهدات، نقض عهد هر چند غیرفریبکارانه باشد خیانت به طرف مقابل محسوب می‌شود و در تمام نظامهای حقوقی عملی مذموم است. غدر علاوه بر آن که غیرقانونی است، عملی ضدانسانی نیز هست چون علاوه بر عنصر غیرقانونی دارای خصوصیت ضد اخلاقی است. کشتن نفرت دشمن ممکن است بدون تجاوز از مقررات حاکم در جنگ صورت گیرد، اما ممکن است با نقض شدید مقررات انجام شود که در این صورت عملی غیرقانونی و جنایت بار خواهد بود، به خصوص که در کشتن خائنانه (غدر) فرد یا افراد مشخص مورد نظر هستند و با تسلیم شخص، حق کشتن زائل شده بوده است.

مصادیق ذکر شده در ماده، ظاهراً به عنوان نمونه‌های بارز و معمول

آمده است و می‌توان موارد دیگری به آن افزود.<sup>۳۱</sup>

پروتکل اول (۱۹۷۷) بلافاصله در بند ۲ ماده ۳۷ به قصد برجسته نمودن عنصر ضد اخلاقی عمل خائنانه و بیان اختلاف آن با حيله جنگی، عمل اخير را مجاز می‌شمارد. نمونه معمول آن استتار و هم‌رنگی لباس و تجهیزات با مکان است. اعمالی از نظر بند ۲ ماده ۳۷ مجاز شمرده شده است که تحت عنوان حيله جنگی، حریف را به اشتباه یا بی‌احتیاطی اندازد. در این صورت مغایرتی با حقوق مخاصمات مسلحانه نخواهد داشت چون با حسن نیت طرف مقابل مغایرت پیدا نمی‌کند و فقط احتیاط یا هوشمندی او را می‌طلبد. در جنگ اصولاً هشیاری، زیرکی و مراقبت از خود برای هر کس امری طبیعی است؛ دادن اطلاعات غلط نیز حيله جنگی محسوب می‌شود و سنجش صحت و سقم آن امری عادی است. به همین منوال، شبیخون هم عمل خائنانه محسوب نمی‌گردد، همچنین کشاله کردن به مقرر دشمن برای کشتن افراد. اما در مقابل، «عمل خائنانه (غدر) این حالت را دارد که وضعیت قلب یا وارونه‌ای ایجاد می‌کند که در آن حریف خود را موظف می‌پندارد که طبق قاعده‌ای اخلاقی یا حقوقی، از هر نوع عمل خصمانه خودداری نماید و یا احتیاط لازم را نکند و نسبت به حریف در موقعیت نامطلوب افتد».<sup>۳۲</sup> در عمل خائنانه، حریف از حسن نیت و راستی سوءاستفاده می‌کند و اعلام «دوستی» و قانونمداری نموده، اما آن را پایمال

۳۱. نک. شارل روسو، حقوق مخاصمات مسلحانه، پدون، پاریس، ۱۹۸۳، ص ۱۲۲، شماره ۸۱ و ترجمه فارسی، دکتر سیدعلی هنجنی، ص ۱۳۷، شماره ۸۱ دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۶۹. راجع به مفهوم Perfidy نک.

Encyclopedia of public international law, North Holland publishing company, vol.4, p.130.

۳۲. آراسن، مذکور، ص ۷۹، به نقل از CICR، نقد و بررسی، مربوط به طرح‌های پروتکل ۱۹۷۷، ژنو، اکتبر ۱۹۷۳، و شارل روسو، مذکور، ص ۱۳۸.

می‌نماید. بعضی اعمال، درجه وخامت اعمال خائنانه (غدر) را به نحو روشن‌تری نشان می‌دهند مانند کشتن «مهمان». در مقام تشخیص اختلاف میان حيله و عمل خائنانه بیان شده است که «وانمود کردن به مرده بودن برای نجات جان خود عمل خائنانه (غدر) نیست در صورتی که وانمود کردن آن به قصد کشتن دشمنی که با دیدن آن صحنه پشت کرده می‌رود عمل خائنانه است».<sup>۳۳</sup> گاهی نیز ممکن است مرز میان حيله و عمل خائنانه زیاد روشن نباشد و قضاوت مشکل شود به ویژه آن که روشهای جنگی به مرور زمان در پیشرفت است. به علاوه در جنگهای نامنظم و در بخشهایی از جنگ دریایی (مانند افراشتن پرچم دشمن به منظور نزدیک شدن به او و پایین آوردن آن قبل از آتش)، بعضی حيله‌ها شبیه به عمل خائنانه است ولی مجاز شمرده شده است.<sup>۳۴</sup> دادگاه نظامی منطقه امریکایی آلمان اشغالی در سال ۱۹۴۷ قاعده عرفی فوق را که در جنگ دریایی به کار می‌رود، به جنگ زمینی و پوشیدن لباس تممیم داده، پوشیدن اونیفورم دشمن را به قصد فریب، حيله دانسته، اما چنانچه در آن لباس آتش کند یا درگیر شود عمل خائنانه به حساب آورده است.<sup>۳۵</sup> نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است

۳۳. آراسن، مذکور، ص ۸۰ به نقل از CDDH/236 Rev. ص ۹، بند ۱۶.

34. Ronziti N., Le droit humanitaire applicable aux conflits armés en mer, R.C.A.D.I., Tome 242 (1993-V) et Martinus Nijhoff Publishers, p. 105.

به عقیده این نویسنده، ماده ۲۷ در جنگ دریایی هم قابل اعمال است همچنان که بند ۲ ماده ۳۹ آن را تأیید می‌کند (منع افراشتن پرچم مبدل). از جمله اعمال خائنانه ممنوعه در جنگ دریایی را وانمود کردن به تحت حمایت بودن مانند استفاده از کشتی بیمارستانی یا کشتی ملل متحد می‌داند ولی استفاده از پرچم بی طرف را برای کشتی‌های تجاری برای مصون ماندن که البته قانوناً در هر حالتی مصون هستند، مجاز می‌شمارد و بعضی اعمال را مورد اختلاف می‌داند مثل استفاده از کشتی - دام، همانجا، ص ۱۰۶.

۳۵. روسو، مذکور، ص ۱۳۸؛ در این جهت، در جریان حمله آردن در دسامبر ۱۹۴۴ سربازان آلمانی ملبس به لباس امریکایی تیره شدند، چون آن لباس فقط پیش از آتش بر تنشان بوده است، قضیه:

آن که اعمال خائنانه معمولاً در مواقعی رخ می‌دهد که یک طرف منخاصه یا از مظالم بی‌حد طرف مقابل به ستوه آمده باشد یا نسبت به طرف دیگر دچار ضعف مفرط شده، جنگ بی‌پایان و ظالمانه به قصد نابودی او ادامه یافته باشد. باید دید آیا در این حالات بعضی اعمال که در جنگ قانونمند، خائنانه محسوب می‌شوند راه چاره برای گریز از مرگ و نابودی نخواهد بود؟ در هر حال این مسأله که عمل خائنانه در مقابل عمل ظالمانه مجاز باشد، اصولاً مورد بحث پروتکل نیست چون این مباحث به جهت مضار کلی آن مطرح نشده است. تدوین‌کنندگان حقوق منخاصات همواره بر این اعتقاد بوده‌اند که صرف‌نظر از موضع ظالمانه یا حق‌طلبانه در جنگها، باید سعی شود که طبیعت عملیات جنگی در هر نوعی و در هر موضعی انسانی شود.

به نظر می‌رسد آنچه در مواد ۳۸ و ۳۹ پروتکل اول (۱۹۷۷) تحت عناوین علائم شناخته شده و نشانه‌های ملی پیش‌بینی شده است، از نظر محتوایی بی‌ارتباط با مفهوم مندرج در ماده ۳۷ آن پروتکل نباشد. پیش از آن، مقررات لاهه ۱۹۰۷ در بند (و) ماده ۲۳ در همین زمینه پیش‌بینی کرده بود که استفاده نابجا از پرچم مذاکره، پرچم ملی یا نشان‌های نظامی و لباس متحدالشکل دشمن و نیز علامتهای مشخص کنوانسیون ژنو ممنوع است.

Otto skorzeny et autres, United Nations War Crimes Commission, Law Reports of Trials of War Criminals, 9, 1949, p.90.

نیز ر.ک. آراسن، مذکور، ص ۹۱ که عمل مزبور را که مورد تأیید در رأی فوق و بخشی از دکترین (اپنهایم، هال، بلانچلی) ذکر می‌کند، مردود می‌شمارد. قابل توجه آن که برخلاف رأی مذکور، در تأیید مقررات لاهه ۱۹۰۷ (بند «و» ماده ۲۳)، بند ۲ ماده ۳۹ پروتکل اول ۱۹۷۷ استفاده از اونیسورم یا علائم ملی حریف را، طی حمله و نیز برای مخفی کردن، تسهیل، حفاظت و ممانعت، منع کرده بدون آن که به خائنانه بودن آن تصریح نموده باشد. نک. زیرین، ص ۳۰.

بنابراین نویسندگان کنوانسیون در آن زمان به جهت اهمیتی که استفاده بجا و درست از علائم مزبور می‌تواند در حفظ حیثیت انسانها داشته باشد و نقشی که در ختم درگیری می‌یابد (پرچم مذاکره)، سوءاستفاده از آن را چنانچه حتی به قصد کشتن نباشد، منع نموده بودند. در حقیقت استفاده از این علائم حاکی از قانونمندی جنگ بود و در نتیجه با هدف اصلی که همان تضعیف نیروهای نظامی دشمن است همسویی داشت.

فقط عمل خائنانه به قصد کشتن دشمن نیست که به شدت محکوم شده بلکه روح راستی و شرافت در تمام برخوردهای نظامیان با یکدیگر در کلیه عملیات از نظر حقوقی ضروری است تا از لگام گسیختگی، عمل متقابل غیرقانونی، تشدید خشونت و کینه و انتقام جلوگیری شود. پروتکل اول (۱۹۷۷) مفاهیم فوق را طی دو ماده ۳۸ و ۳۹ تفکیک نموده است. ماده ۳۸ سوءاستفاده از علائم بین‌المللی مانند علامت صلیب سرخ و هلال احمر و سایر علائم حفاظت‌کننده شناخته شده بین‌المللی و رمزها (رادیویی، روشنایی، شبرنگ، مخابرات) را که در معاهدات دیگر یا همین پروتکل مشخص شده‌اند منع کرده (ماده ۳ از فصل دوم و فصل ۴، ۵ و ۶ ضمیمه اول) و نهایتاً پرچم مذاکره و علامتهای مربوط به حفاظت از اماکن فرهنگی و علامت مشخصه ملل متحد را نیز به آن اضافه نموده است (بند ۲ ماده ۳۸). در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به موجب بند ۳ از قسمت (ب) ۲ ماده ۸ راجع به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و بند ۳ (ه) همان ماده راجع به مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی آمده است که هدایت عمدی حملات بر ضد کارکنان، تأسیسات، ملزومات، واحدها و خودروهایی که در کمک‌رسانی بشردوستانه یا مأموریت حفظ صلح به موجب منشور ملل

متحد به کار گرفته می‌شوند و مورد حمایت قسار دارند جنسایت جنگی محسوب می‌شود.

علائم و نشانه‌های مذکور<sup>۳۶</sup> دارای حرمت خاص بوده، فقط باید در موارد بجا استفاده شوند و مشخص‌کننده عملی خاص یا فعالیت مؤسسات و سازمانهای مربوط هستند که وظیفه دارند خدمات انسان‌دوستانه خود را طی جنگ ارائه دهند و از جمله ابزار حسن اجرای قواعد جنگ به شمار می‌روند. از همین روست که سوءاستفاده از علامتهای مزبور در نقض ماده ۳۷، که باعث مرگ افراد یا لطمه شدید به تمامیت جسمی یا سلامتی آنان شده باشد، طبق بند ۳ ماده ۸۵ پروتکل اول و قسمت (و) همان بند از ماده مذکور، جرم سنگین بشمار آمده، قابل مجازات خواهد بود. بند ۵ ماده مذکور اضافه می‌نماید که «با توجه به اجرای معاهدات بین‌المللی و این پروتکل، جرائم سنگین نسبت به این توافقات، جنسایت جنگی محسوب می‌گردند». در بند ۷ از قسمت (ب) ۲ ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز سوءاستفاده از پرچم متارکه جنگ و یا پرچم، نشانها و لباس متحدالشکل دشمن یا سازمان ملل یا علائم مشخص کنوانسیونهای ژنو به طوری که منجر به مرگ یا آسیب شدید به اشخاص شود، جنسایت جنگی محسوب شده، رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان خواهد بود، به خصوص اگر در قالب یک برنامه گسترده صورت گرفته باشد. بند ۱ ماده ۳۹، استفاده از علائم ملی یعنی انواع پرچم، مظهر، نشان یا لباس نظامی متحدالشکل

۳۶. علامت مشخص (Signe distinctif) در بند ۱ ماده ۸ پروتکل اول تعریف شده و آن علامت مخصوص صلیب سرخ و هلال احمر است که به روی پارچه سفید نقش بسته است هنگامی که برای حفاظت واحدها و وسایل حمل و نقل بهداری و کارکنان بهداری و خادمان مذهبی و تجهیزات آنان، مورد استفاده قرار گیرد.

کشورهای بی طرف یا کشورهای غیرشرکت کننده در جنگ را ممنوع اعلام می کند که با توجه به بند (د) قسمت اول ماده ۳۷، چنین اعمالی خائنانه نیز محسوب خواهد شد. علت آن مسلماً کوشش در حفظ روحیه شرافت در جنگ از طریق تفکیک بین نیروهای خودی و غیرخودی و احترام به اهمیت بی طرفی است، چون در صورت استفاده از لباس غیر، حفاظتی ناروا انجام می گیرد و چنانچه از لباس خود او (حریف) به منظور حمله به او یا اختفای عملیات یا محفوظ ماندن عملیات یا ایجاد مانع برای عملیات استفاده شود، عملی نادرست بوده، در هر حال ممنوع تلقی خواهد شد (بند ۲). مزیت آن در این است که استفاده از لباس و علائم ملی حریف نه تنها در جریان حمله ممنوع است بلکه بکارگرفتن آنها پیش از گشودن آتش نیز به منظور فریب روا نمی باشد.<sup>۳۷</sup>

از دیگر مقررات بشردوستانه در حفظ حیثیت رزمندگان قاعده امان\* است که به موجب آن شخص درمانده یا مغلوب حق دارد نجات یابد و سلامت باشد و اسیر شود و کشته نشود. خلاف آن عمل کردن و در توانایی انتقام گرفتن، قلع و قمع کردن و اعلام این که هیچ کس زنده نخواهد ماند (و به اصطلاح دمار از روزگار دشمن در آوردن و ...) خلاف حق حیات و حیثیت بشریت است و از مذموم ترین روشها بوده به همین جهت منع شده است. حریف را به این وضع تهدید کردن یا هدایت جنگ برای رسیدن به این مقصود نیز همگی ممنوع است (ماده ۴۰). نظیر همین

۳۷. نک. پیشین، ص ۲۵ و آراسن، مذکور، ص ۹۱.

\*. La règle du quartier.

راجع به اعطای امان در حقوق اسلام، ر.ک. دکتر سیدمصطفی محقق داماد، مذکور، ص ۲۳۷ و بعد؛ نیز، دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، مذکور، ص ۱۷۲.



معنی در عبارت آخر بند ۱ ماده ۴ پروتکل دوم (۱۹۷۷) راجع به مخاصمات غیربین‌المللی دیده می‌شود که از جمله ضمانتهای پایه\* حقوق بشردوستانه محسوب شده است.<sup>۳۸</sup> اگر دقت شود مشخص می‌شود که مکافات شرکت در جنگ از سوی دولت مقابل، چنانچه نفرات را «دستگیر» کرده باشد «حبس» (در اینجا اسارت) است و «اعدام» نیست، به خصوص از نوع دسته جمعی آن. توجه به ارزش زندگی انسان و حق حیات او در صورت مبادرت به جنگ در وضعیت اخیر، با مفهوم حق حیات مندرج در اسناد حقوق بشر نزدیکی خاصی می‌یابد (ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ ماده ۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر؛ عبارت ۱ و ۲ ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی؛ کنوانسیون ۱۹۴۸ راجع به نسل‌کشی و غیره) و در طی هر دو وضعیت چه صلح و چه جنگ حکم آن تطبیق می‌کند. اصل تضعیف نیروهای نظامی دشمن نیز که در اعلامیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸ بر آن تأکید شده، در قاعده امان با یکی از مصادیق خود روبرو است. همچنین عدم رعایت قاعده امان، علت وجودی کنوانسیون سوم ژنو (۱۹۴۹) در مورد اسرا و زخمی‌ها و بیماران را منتفی خواهد کرد (اصل گرفتن و اسیر کردن). قاعده امان در حقوق بین‌الملل مخاصمات دارای قدمت است و برخاسته از عرفهای نوع‌دوستانه‌ای است که در بند (ج) ماده ۲۳ مقررات لاهه ۱۹۰۷ تدوین گردیده: «کشتن، زخمی کردن

\*. Garanties fondamentales.

۳۸. بند ۱ ماده ۴ پروتکل دوم مقرر می‌دارد:

«تمام افرادی که مستقیماً در مخاصمات شرکت نمی‌کنند یا دیگر شرکت ندارند، چه از آزادی محروم باشند یا نباشند شخص آنها محترم، آبروی آنان محفوظ و اعتقادات و فرائض دینی آنان رعایت می‌گردد. با آنان در هر وضعیتی بدون هیچ تبعیض ناپسند رفتار خواهد شد. اعلام این که هیچکس زنده نخواهد ماند ممنوع است.»

دشمنی که سلاح بر زمین گذاشته و یا دیگر امکان دفاع از خود ندارد و خود را تسلیم می‌کند ممنوع است» و بند (د) همان ماده به قاعده امان تصریح نموده، ندادن آن را منع می‌کند. بند ۱۲ از قسمت (ب) ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی امان ندادن را جنایت جنگی محسوب نموده است که ماهیت این عمل قابل تعمیم به جنگهای داخلی نیز هست: «اعلان این که به هیچکس امان داده نخواهد شد» یا همگی کشته خواهند شد (بند ۱۰ از قسمت (ه) ماده ۸ اساسنامه). در مورد خصوصیت قاعده امان باید گفت که نیت از اعلام آن در ماهیت غیرقانونی آن تأثیری ندارد چه به مقاصد سیاسی یا روانی و پایان سریع جنگ باشد و چه به منظور زودتر تسلیم شدن دشمن (در فتح استحکامات یا ستاد یا قلاع نظامی و مواضع تجمع او).<sup>۳۹</sup> نتایج امان ندادن نیز برخلاف تصور کسی که خلاف آن عمل می‌کند، موجب وخامت اوضاع، دوری از صلح و تبعات روانی مانند انزجار ملی، حس انتقام و کینه و مردمی شدن و طولانی شدن جنگ خواهد شد در حالی که رفتار بشر دوستانه منطبق با حیثیت انسان نسبت به مغلوب، به فرونشاندن آتش خصومت کمک می‌کند. کشتار عمدی (massacre) در بند ۱ از قسمت (الف) ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، جنایت جنگی محسوب شده و از این دیدگاه تبعات آن با نتایج امان ندادن یکسان است. اگر امان ندادن توأم با مقاصدی نظیر نابودی افراد از نظر قومی یا نژادی باشد، قباحت آن بیشتر و در مقیاس وسیع از مصادیق نسل‌کشی یا نابودی نژادی می‌تواند محسوب گردد.

با اعمال قاعده امان نفرات ناتوان شده یا به بند کشیده شده، نباید از

۳۹. آراسن، مذکور، صص ۹۵-۹۴.

هرگونه تعدی و تجاوز در آینده مصون بمانند. این وضع تا انتهای مدت اسارت به اضافه استفاده از مزایای اسارت، ادامه خواهد داشت.

ماده ۴۱ پروتکل اول، تحت عنوان سلامت دشمن خارج از نبرد اعلام می‌دارد که «هر شخصی که پذیرفته‌ایم یا باید بپذیریم که با توجه به اوضاع و احوال موجود، خارج از نبرد تلقی گردد، نباید مورد حمله قرار گیرد؛ خارج از نبرد کسی است (بند ۲) که تحت اقتدار طرف مقابل افتد و یا آشکارا اعلام کند که می‌خواهد تسلیم شود و یا هوش و حواس خود را از دست داده یا به علت جراحت یا بیماری یا ناتوانی، دیگر نمی‌تواند از خود دفاع کند، مشروط به آن که در همه اشکال فوق از هر عمل خصمانه بپرهیزد و کوشش نکند فرار کند». <sup>۴۰</sup> نتیجه آن که امان دادن از جمله اجزاء مقدماتی روند اسارت و تسلیم نقطه آغاز اسارت است که با دستگیری شروع می‌شود و مصونیت و مزایای اسارت با ترتیبات مذکور شامل حال رزمنده می‌گردد. قاعده امان و لازمه منطقی آن، حق تسلیم در صورت خارج بودن از نبرد و یا در حالت شکست، و آنگاه سلامت در اسارت، در سومین کنوانسیون ۱۹۴۹ راجع به اسرا با هدف مشابهی پیش‌بینی شده است. براساس ماده ۴ (الف)، «هر نظامی پس از گرفته شدن توسط دشمن اسیر محسوب می‌شود...». در قالب قاعده امان، در اختیار دشمن قرار گرفتن، خاتمه‌ای مطلوب است که مقدمه برخورداری از حقوق اسارت محسوب می‌شود (مواد ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ و

۴۰. برای اطلاع بیشتر در این زمینه و آشنایی با نمونه‌ها ر.ک. شارل روسو، مذکور، جلد اول، ص ۱۰۳ و بعد.

ماده ۴۴ پروتکل اول).<sup>۴۱</sup> مواد اخیر به طور کلی در جهت حفظ حیثیت فرد اسیر است و ناظر به این است که در هر وضعیتی باید با انسانیت با او رفتار شود و از کاری که باعث مرگ او شود اجتناب گردد: (اسیر باید از خشونت و تهدید مصون بوده از کنجکاوای مردم در امان باشد و هیچ عمل تلافی جویانه‌ای نسبت به او روا داشته نشود و در همه احوال، کرامت و شرافت انسانی او محفوظ مانده، هیچ تبعیضی علیه او از جهات گوناگون به عمل نیاید). در مذمت کشتن یا زخمی کردن بی دلیل، بند ۶ (ب) ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اعلام می‌دارد که این اعمال در مورد رزمنده‌ای که سلاح خود را بر زمین گذاشته است یا وسیله‌ای برای دفاع ندارد و از روی اختیار تسلیم شده جنایت جنگی محسوب می‌شود. حتی اگر امکان نگهداری یا جابجایی بعضی نفرات یا دسته‌های متفرق برای دستگیر کننده وجود نداشته باشد و او وضعیت خود را به این علت در خطر ببیند، حق هیچگونه رفتار ناروا نسبت به دستگیر شدگان یا تعدی به حق حیات آنان را ندارد بلکه باید آنان را آزاد کند، چرا که کرامت انسانیت برتر از ضروریات نظامی است. بند ۳ ماده ۴۱ پروتکل اول در این باره مقرر می‌دارد: «هنگامی که افراد دارای حق حمایت اسرای جنگی در شرایط نبردی غیر معمول قرار گیرند که مانع تخلیه آنان طبق باب سوم از بخش ۱ سومین کنوانسیون ژنو گردد، باید آزاد شوند و تمام احتیاط‌های ضروری برای تضمین امنیت آنان در نظر گرفته شود»؛ مفاد ماده ۲۰

۴۱. در مورد نقض فاحش حقوق بشردوستانه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ر.ک. «موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و عملکرد ارتش عراق در جنگ با ایران»، رساله کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، نعمت‌الله پورمحمدی، ۸۰-۱۳۷۹، دانشگاه آزاد اسلامی، بخش اول، رفتار ارتش عراق با نظامیان در صحنه نبرد، صص ۹۲-۶۷.

کنوانسیون سوم ژنو (۱۹۴۹) نیز شرایط چنین آزادی را رفتار انسانی با آنان، مشابه رفتار با نفرت ارتش دستگیرکننده هنگام جابجایی می‌داند. رهایی از مشکلات نگهداری یا انتقال افراد هرگز مجوزی برای نابود کردن آنان نیست. اصولاً کشتن افرادی که به هر صورت در اختیار قرار می‌گیرند، جرمی سنگین محسوب شده است (بند ۵ ماده ۸۵ پروتکل اول ۱۹۷۷) حال چه برخوردار از مزایای اسارت باشند، یا حتی مشکوک به برخورداری از آن حقوق بوده، قابل محاکمه و مجازات تشخیص داده شوند. گروه اخیر نیز تا پیش از محاکمه در دادگاه ذیصلاح از مصونیت‌های اسارت بهره‌مند می‌گردند (بند ۱ ماده ۴۵) و در همین جهت بند ۴ ماده ۴۴ پروتکل اول مقرر داشته است که حقوقی معادل با حقوق اسیر از هر نظر، برای افراد محاکمه شده باید اعمال شود. رعایت احترام افرادی که از جنگ خارج شده‌اند، در جنگ‌های داخلی نیز مورد توجه تدوین‌کنندگان کنوانسیون‌های ژنو قرار گرفته است. ماده ۳ مشترک چهار کنوانسیون، دولت‌های درگیر در جنگ داخلی را بیش از هر چیز (در بند ۱) مکلف کرده که با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند یا کسانی که اسلحه بر زمین گذاشته‌اند یا بیمار یا زخمی شده‌اند و یا به هر علت دیگر قادر به جنگ نیستند باید رفتاری انسانی داشت. این وضع شامل نیروهای مردمی و فراریان نیز می‌شود که هیچ عمل شدیدی مانند قتل و تحقیر و تخفیف و غیره نباید نسبت به آنان روا داشته شود.<sup>۴۲</sup> حفظ شوون و منزلت

۴۲. ممانعت از قتل آنها در راستای پاسداری از حق حیات آنها و منع تخفیف و تحقیر آنان نوعی پاسداری از کرامت انسانی آنان است. ضمناً باید توجه داشت که تهدید به قتل و یا اقدام به آن و وجود روحیه جنایت، کرامت افراد را بیش از هر چیز تضییع می‌کند.

افراد به ویژه از آن جهت مورد توجه قرار گرفته که غالباً در جنگهای داخلی با توجه به تعلقات ایدئولوژیک یا سیاسی، رفتارهای خشونت‌بار بسیار است و از این بابت طرفین منخاصه باید در همه احوال بدون هیچگونه تبعیضی ناشی از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب یا ثروت یا هر علت مشابه دیگر، مصونیت‌های ماده ۳ را شامل حال آنان کنند.

پیش‌بینی ماده ۴۱ و این که هیچ شخصی خارج از نبرد نباید کشته شود، قدم بسیار بزرگی به نفع مقررات بشر دوستانه حقوق منخاصات است که به موجب آن ضروریات نظامی و یا نژادپرستانه و قومی که بسیار شاهد آن بوده‌ایم تماماً به نفع مصالح انسان دوستانه تعدیل یافته است. آنچه در اولویت قرار می‌گیرد، محافظت است که عدم آن در مقطع غلبه، خطراتی مانند ارباب و شکنجه و ضرب و شتم در پی دارد که همگی محرک‌های قوی و مؤثری برای شروع خصومتی مجدد و شدیدتر است. باید افزود که جمعیت غیرنظامی نیز در صورت مشاهده افراد نظامی دشمن باید ملاحظات انسانی نسبت به ایشان روا دارند و حق کشتن آنان را ندارند (ماده ۱۷ پروتکل اول). ترتیبات معمول یعنی علامتی که برای تسلیم و خروج از نبرد بکار می‌رود مانند بلند کردن دست، پیش آمدن، بلند کردن اسلحه، گذاشتن آن بر زمین، نشستن و مانند آن و به ویژه افراشتن پرچم سفید (چنانچه به قصد خائنانه نباشد) همگی نشانه طبیعی و عرفی وجود روح مسالمت است و حق حیات از آن برمی‌آید و باید بر آن مترتب شود.<sup>۴۳</sup>

۴۳. پیش از این ماده ۳۲ کنوانسیون چهارم لاهه (۱۹۰۷) در فصل سوم اضافه بر مورد فوق پیش‌بینی کرده بود: «مذاکره‌کننده به شخصی گفته می‌شود که از سوی یکی از متخاصمین مجاز شده باشد با طرف

بدون تردید رعایت موارد پیش‌بینی شده فوق در عمل بسیار مشکل و تشخیص امور، گاهی ناممکن و متضمن خطرات فراوان است اما می‌دانیم که در همه احوال ملاک عمل، رعایت قاعده بنیادی احتیاط است (موضوع ماده ۵۷ پروتکل اول).

از موارد دیگر حالت شروع به خروج از نبرد، وضعیت کسانی است که در حال سقوط از ارتفاع هستند. باید روشن شود که نقطه آغاز آن چگونه قابل تشخیص است چون حق محفوظ ماندن (Protection) به موجب ماده ۴۲ پروتکل اول (۱۹۷۷) به نفرات هواپیماهای ساقط شده نیز سرایت می‌کند (شاید لازم به توضیح باشد که بمباران هوایی مواضع زمینی دشمن، جنگ زمینی و مشمول مقررات آن است).

پیش از درج مقرراتی در این زمینه در پروتکل اول (۱۹۷۷)، با ورود هواپیما در جنگ جهانی اول، مقررات لاهه ۱۹۲۲ راجع به جنگ هوایی پیش‌بینی کرده بود که «چنانچه وسیله هوانوردی (aéronef) ساقط شود، افرادی که می‌خواهند با چتر از آن بیرون روند نباید در جریان فرود خود، مورد حمله قرار گیرند».<sup>۴۴</sup> نفرات مزبور که با چتر فرود می‌آیند

دیگر به گفت و گو پردازد و با پرچم سفید حضور یابد. چنین شخصی مصون از تعرض است و نیز مصون است شیپور و سرنا و طبل و حامل پرچم و مترجم همراه او».

۴۴. سند مذکور مورد تصویب قرار نگرفت اما قاعده پیش‌بینی شده در آن دارای اعتبار است و در مقررات نظامی داخلی کشورها مشابه آن وجود دارد.

USA, FM 27-10, Departement of the Army-Field Manual, ch.30 – Italie, leggi di guerra, 1938-France, Règlement de discipline générale dans les armées, chap. 2, art. 34.

که در مورد اخیر به عنوان مثال چنین بیان شده است: «... به علاوه آنان منع شده‌اند [نظامیان در جنگ] که خدمه و سرنشینان هواپیماهای کشوری یا لشگری را که از هواپیمای ساقط شده با چتر فرود می‌آیند هدف قرار دهند، مگر هنگامی که در عملیات هوابرد باشند»، نقل از آراسن، مذکور، ص ۱۰۶. همچنین به

اصولاً تسلیم شده‌اند و نیاز به دادن علامت خاصی نیست بلکه اصل بر تسلیم بودن فردی است که وسیله او در هوا ساقط شده است مگر خلاف آن اثبات شود و شخص، قصد خصمانه داشته باشد. پیش‌بینی چنین موردی یقیناً با اصول بنیادی حقوق بشردوستانه جنگ منطبق است زیرا چنین شخصی ضعیف و بی‌دفاع است. در بند ۱ ماده ۴۲ پروتکل اول (۱۹۷۷) اصل مزبور مورد تأکید مجدد قرار گرفته و پیش‌بینی شده است که «هیچ فرد پرنده با چتر، از وسیله هوانورد ساقط شده، نباید در جریان فرود مورد حمله قرار گیرد». بند ۳ ماده مذکور افراد فرود آینده را محدود کرده است و حمایت را شامل حال نیروهای هوابرد نمی‌داند: «نیروهای هوابرد تحت حمایت این ماده قرار نمی‌گیرند». عملیات نیروهای مزبور نظامی بوده، با فرود اضطراری سرنشینان هواپیمای ساقط شده متفاوت است. نیروهای مزبور در حال عملیات هستند و در حالت تسلیم نمی‌باشند و چنانچه مجبور به ترک وسیله خود باشند نیز از حمایت ماده ۴۲ بهره‌مند نخواهند بود، زیرا بند ۳ ماده مذکور اطلاق دارد، به خصوص که در پروتکل چیزی راجع به تسلیم آنان در مرحله فرود، و نوع اقدامات خصمانه علیه آنان پیش‌بینی نشده است. باید دید که اگر هواپیمای آنان ساقط شده باشد، تحت چه شرایطی می‌توان آنان را خارج از نبرد محسوب کرد و از حمایت‌های خاصی بهره‌مند نمود؟ چون نمی‌توان حق تسلیم و درخواست آن را از کسی سلب نمود.

موجب ماده ۷۴ آیین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح ارتش جمهوری اسلامی ایران «تیراندازی به سوی سرنشینان و مسافران هواپیماهای نظامی یا غیرنظامی دشمن که در خطر بوده و با چتر نجات به خارج پریده‌اند، به استثنای افرادی که در عملیات هوابرد شرکت داشته باشند ممنوع است». برای اطلاع بیشتر در زمینه مقررات حقوق بشردوستانه و ورود آن در نظام داخلی ایران، ر.ک. «آشنایی با حقوق بشردوستانه بین‌المللی». کمیته ملی حقوق بشردوستانه جمهوری اسلامی ایران، تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۱-۳۲.



حمایت از افرادی که هوایمای آنان ساقط شده و جزء نیروهای مزبور نیستند فقط مربوط به زمانی که در حال فرود هستند نمی‌باشد؛ آنان پس از فرود بر روی زمین ولو در خاک دشمن، مورد حمایت خواهند بود به این معنی که می‌توانند خود را تسلیم نمایند. بند ۲ ماده ۴۲ در این باره اشاره دارد که «با تماس با زمین تحت کنترل حریف، باید به فردی که با چتر از وسیله هوانورد ساقط شده پریده است، پیش از آن که مورد حمله قرار گیرد، اجازه داد تسلیم شود، مگر این که آشکارا به عمل خصمانه دست زند». اعمال خصمانه معمولاً استفاده از اسلحه یا فرستادن پیام نجات برای هم‌زمان یا متحدین یا استتار یا هرگونه مقاومت در برابر دستگیرکنندگان و امثال آن است ولی رفتن به سوی موضع خودی، در آن حالت پریشانی و سردرگمی نباید عمل خصمانه محسوب شود و چه بسا باد در چتر بیفتد و آن را به هر سو ببرد.<sup>۴۵</sup> از مصادیق عمل خصمانه در حال فرود، در ماده ۴۲ ذکری به میان نیامده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۴۵. آراسن، مذکور، ص ۱۰۷؛ نیز نک. دائرةالمعارف حقوق بین‌الملل، مذکور، جلد ۳، Air warfare، ص ۸ Military Aircraft as Military objectives.

## نتیجه کلی

در تئوری تا حد بسیار قابل توجهی حقوق بشردوستانه جنگ توسعه یافته است و حتی نکات مهم و دقیقی تدوین شده که اگر در عمل هم رعایت شوند بسیار خوشحال کننده خواهد بود و ضامن حق حیات و کرامت رزمندگان در حال جنگ است. گرچه حقوق بین الملل و به ویژه حقوق مخاصمات دارای ضمانت اجرای ضعیفی است اما وجود مقرراتی که به بعضی از آنها اشاره شد از آن جهت ضروری است که اولاً می توان آنها را به افراد نظامی به منظور رعایت آن، تعلیم داد و از این نظر روحیه حاکم بر صحنه جنگ را تا حد ممکن تغییر داد و ثانیاً با مشخص کردن اقدامات ممنوعه، افکار عمومی را برتر از هر ضمانت دیگری، نسبت به متجاوزین به حقوق بسیج نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی